

آتش و آریایی‌ها؛ انعکاس آن در شاهنامه فردوسی

پیمان آقابیگی پور*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۰

داریوش کاظمی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۲

چکیده

آتش یکی از عناصر اربعه است که نقش آن در ساخت کیهان و پیدایش گیتی نزد قدما، بسیار مهم است. به همین دلیل فردوسی از این عنصر مقدس و باستانی، در «شاهنامه» بسیار مدد جسته است. هنگامی که سخن از آتش به میان می‌آید، باید به باورها و ایدئولوژی‌های باستانی و اساطیری نیز، حتماً توجه داشته باشیم. اگرچه آتش برای ساکنین جنوبی زمین و سرزمین‌های گرم و داغ مانند عربستان خیلی پدیده زیبا و ارزشمندی نمی‌باشد و شاید برای برخی از این اقوام به عنوان عذاب و ترسانیدن استفاده شده است اما برای قبایل و مردمان شمالی که روزگاری در یخبندان‌های طولانی زندگی می‌کرده‌اند، نعمتی ارزشمند محسوب می‌شود. تمامی این موارد باعث می‌شود که آتش رفته‌رفته در اندیشه اقوامی که در نیمکره شمالی زندگی می‌کردند، تقدس و ارزش قدسی پیدا کند. پس از آن نیز در دوران تاریخی و حتی پس از اسلام نیز، در آثار شاعرانی همچون فردوسی، به عنوان عنصری مقدس و مورد استفاده در جشن‌ها و شادی‌ها، انعکاس پیدا کند.

کلیدواژگان: آتش، آریایی‌ها، شاهنامه، فردوسی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

d_kazemi@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

نویسنده مسئول: داریوش کاظمی

مقدمه

بنا بر گفته‌های «شاهنامه» فردوسی، آهن در زمان پادشاهی هوشنگ کشف می‌شود و به واسطه آن، ارّه و تیشه و انواع ادوات کشاورزی درست می‌شود. بحث کشاورزی نیز از همان زمان آغاز می‌شود و جانوران نیز مورد استفاده انسان قرار می‌گیرند و نوع غذا و پوشاک بشر تغییر می‌کند.

کشف آتش نیز در همین زمان اتفاق می‌افتد. آتش برای اهالی جنوبی کره زمین چیز جالبی محسوب نمی‌شود اما برای اقوامی که در نواحی شمالی زندگی می‌کنند، دغدغه و مسأله مهمی به حساب می‌آید. آریاییان که در نیمکره شمالی بودند، آتش برای آن‌ها خیلی حائز اهمیت است. آن‌ها در عصر یخبندان در اثر فشار سرمای شدید از استپ‌های جنوب روسیه، کم‌کم به فلات ایران مهاجرت می‌کنند. بنابراین آتش که خاصیت گرما بخشیدن داشت، به زندگی آن‌ها رنگ و بویی تازه می‌داد. مردم می‌توانستند هنگام تاریکی هوا، در اطراف آن جمع شوند و ساعت‌های زیادی کنار هم باشند. از سرمای شدید در کنار آتش در امان بمانند و برای اولین بار انسان در زندگی وقت زیادی پیدا کرده و خانواده معنی پیدا می‌کند. انسان قبل از کشف آتش خام‌خوار است و پخته‌خوار نیست به همین دلیل قیافه و شکل این انسان‌ها شبیه انسان نیست و تقریباً قیافه میمون‌شکل دارد. پس آتش در طول زمان به انسان ریخت و قیافه آدمی می‌دهد. اولین دهکده‌های باستانی پس از کشف آتش به وجود آمده است.

این اهمیت و خواص آتش در نزد آریاییان باعث می‌شود که کم‌کم این عنصر، مقدّس جلوه کند و در باور آن‌ها اینگونه مهم و باارزش انعکاس یابد. اگر آتش در زمان زرتشتیان مهم‌ترین عنصر مقدّس به حساب می‌آید، دلیلش داشتن چنین سابقه و پیشینه‌ای باارزش می‌باشد که منجر به ساخت آتشکده و آتشگاه‌های مختلف می‌شود. اینکه اغلب می‌گویند ایرانیان باستان که قبل از اسلام می‌زیسته‌اند، مجوس و آتش‌پرست هستند، ادعایی بی‌اساس است. چه، اگر کسی در متون کهن و اساطیر اقوام گوناگون به درستی تحقیق کند متوجه می‌شود که اهمیت و ارزش آتش در این مواردی است که در بالا برشمردیم. این تقدس در فرهنگ‌های هند و اروپایی نیز که با آریاییان پیشینه مشترک دارند، وارد شده است.

«برخی دیرین شناسان تقدس گاو قربانی در اساطیر را، به خصوص در فرهنگ هند و اروپایی، به تغذیه این اقوام از گوزن‌های شمالی (گوزن ترکیب دیگری از ریشه گئو است) و استفاده از شیر و پوست و گوشت آن‌ها، در دوره‌های سرد بعد از آخرین عصر یخبندان نسبت داده‌اند؛ ادواری که این مردمان با گرسنگی و سرما و مرگ دست به گریبان شده بودند و تنها منبع تغذیه و پوشش و حیات آن‌ها همین جانوران مقاوم بودند. بازمانده‌های این عصر یخبندان که حدود یازده هزار سال پیش به پایان رسیده، در اسطوره جمشید و سرما و طوفان مهرکوشان که «ور» را در برابر آن می‌سازد، باقی مانده‌است. در صورت پذیرش این فرضیه، تقدس نور و خورشود و آتش (مظاهر روز و گرما) نیز در فرهنگ‌های هند و اروپایی، می‌تواند در ارتباط با خاطره شب‌های طولانی عصر یخبندان باشد که پیوند ماه (مظهر شب) با گاو (مایه مقدس زندگی در این عصر) را توجیه می‌کند. در مورد ارتباط گاو با ماه در تمدن‌های کهن شواهد بسیاری موجود است و بر اساس مدارک موجود، در ایران باستان، گاو نماد ماه شناخته می‌شده است (صمدی، ۱۳۶۷: ۲۱).

در بخشی از مقاله پل ریکور، فیلسوف شهیر و معاصر فرانسوی، از مقالات بخش حکمت و معرفت آمده است که: «اسطوره، خلقت عالم و حکمت و معرفت ظهور انسان‌ها در شرایط اجتماعی، فیزیکی و اخلاقی فعلی‌شان را بازگو می‌کند. پس ما از راه اسطوره با نوعی خاص از تبیین سر و کار داریم که حاکی از رابطه پیچیده با تاریخ است. این نوع تبیین اساساً به کارکرد بنیادین اسطوره مبتنی است. اسطوره وقایع آغازین یعنی بنیانگذار را بازگو می‌کند. ارتباط و درگیری بعدی آن با تاریخ ناشی از همین کارکرد است» (ریکور، ۱۳۸۷: ۱۷).

جایگاه ویژه اسطوره‌ای آتش سبب شده که این عنصر به عنوان سمبل و نمادی پرکاربرد و پرجاذبه و مهم در فرهنگ و ادبیات مردمان ما تبدیل شود که در سرگذشت مینوی و آغازین آفرینش کیهانی اقوام آریایی دخالت تام دارد و جزو اساطیر ملی محسوب می‌شود. «در اصل اسطوره داستانی است که سرگذشت قدسی و مینوی را در زمان اولین- در زمان شگرف بدایت هر چیز- روایت می‌کند. مهم‌ترین کارکرد اینگونه داستان‌ها مانند کشف آتش، آشکار کردن سرمشق‌های نمونه‌وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی است. به عبارت دیگر اسطوره‌ها ورود و دخول‌های گوناگون

ناگهانی و فاجعه‌آمیز عنصر مینوی را در عالم وصف می‌کند. گاه نیز ممکن است موضوع اسطوره‌ها مسائل مربوط به پایان جهان و زندگی پس از مرگ باشد» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

پیشینه تحقیق

در مورد عنصر آتش و اساطیری که پیرامون آن مطرح می‌شود، چه از دیدگاه نظری و چه از دیدگاه کاربردی در زبان‌های مختلف، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی نوشته شده است. قواعد و اصولی که در این نوشته‌ها ارائه شده است با سلايق پژوهشگران مختلف پیوند خورده که هر کدام بر محور خاصی تکیه کرده‌اند که در این پژوهش مد نظر نیست و موضوع آن‌ها با پژوهش حاضر تفاوت دارد. پس از بررسی و پژوهش تا آنجا که تحقیق شده و اطلاع حاصل آمده است، در این زمینه کتاب یا مقاله و تحقیقی مستقل که به پژوهش حاضر مرتبط باشد، مشاهده نشده است. اما پژوهش‌های مشابهی انجام گرفته است که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود.

پژوهشی تحت عنوان «بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان» (قائم مقامی، ۱۳۹۰، شماره ۱۲، پیاپی ۹۷) که بیش‌تر به ارتباط آتش با تاریخ اسلام و ایران تکیه دارد و بر حول این پرسش که آتش خاستگاه بومی دارد یا آریایی؟ نگاشته شده است. پژوهش دیگری با عنوان «آتش و نمادپردازی‌های اساطیری، مذهبی و ادبی آن در غزل‌های حافظ» (حبیبی، ۱۳۹۲، صص ۴۲-۲۷) که این پژوهش عمدتاً به جایگاه آتش در اسطوره‌های ایرانی و سامی و ارتباط و انعکاس آن در غزل‌های حافظ پرداخته است. مقاله‌ای نیز با نام «سیر آتش از اسطوره تا عرفان» (کلانتر، صادقی تحصیلی، حسنی جلیلیان و حیدری، ۱۳۹۵، صص ۴۳-۲۱) در مجله کهن نامه ادب فارسی چاپ شده که روی قداست آتش و واسطه‌گری او مابین زمین و آسمان که از اساطیر سرچشمه گرفته و در نهایت در عقاید عرفانی و متون عرفانی وارد شده است، بحث می‌کند. مقاله دیگری که مرتبط با «مثنوی» مولوی تنظیم شده تحت عنوان «نار(آتش) در شعر مولانا» (عبدالهی اهر، ۱۳۹۴، صص ۲۲۲-۱۹۵) و همچنین پایان‌نامه‌ای نیز با نام «آتش و جایگاه آن در ادبیات فارسی و آیین‌های ایرانی از عهد کهن تا امروز» (میرزائی، ۱۳۸۴) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، از آن دفاع شده است که باز هم موضوع آن

حول محور جشن‌های باستانی و آیین‌های کهن ایرانی تا به امروز، بحث کرده است. شایان ذکر است بر اساس تحقیقاتی که در پایگاه‌های اینترنتی و ایران داک صورت پذیرفت، تا کنون پژوهش مستقلی که با تحقیق مورد نظر در اینجا ارتباط داشته باشد، یافت نگردید و نگارندگان این تحقیق، برای نخستین بار به پژوهش در این باره می‌پردازند.

بحث

در حقیقت عنصر آتش با جابه‌جایی‌های اساطیری توانسته است جایگاه قدسی و مینوی خود را در میان اقوام مختلف حفظ کند و هر شاعری به اندازه قدرت و صور خیال خود از این عنصر مقدس بهره جسته است. با مروری در آثار ادبی ایران به خوبی ملاحظه می‌شود که شاعران با اطلاع از پیشینه برخی از اساطیر ملی و قومی، این راز و رمزها را کشف کرده و به آن‌ها معنی و پر و بال داده‌اند.

آتش در میان اقوام ایرانی و در عمق اساطیر این قوم بزرگ، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در برخی اساطیر آتش به عنوان ایزدی جنگجو، خوب و دلیر نام گرفته است، زیرا با دیوان و ستمگران و تاریکی مدام در حال جنگ است. «هرمزد پنج عنصر نورانی آب و باد و آتش و نسیم و نور را سلاح جنگ کرد. آب و باد و نور و نسیم را به خود پوشید و آتش را چون تیغ در دست گرفت و به نبرد دیوان شتافت» (رضی، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

در آیین زرتشت احترام و اهمیت ویژه‌ای برای آتش در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که در هیچ مراسمی نمی‌توان از حضور آتش غافل شد. باقیمانده آتشکده‌های بزرگ و باستانی در عصر حاضر، گواهی بر این ادعاست. «به اعتقاد زرتشتیان، آتش مظهر و تجلی اهورامزدا و پسر اوست، از این رو زرتشتیان بیش‌تر آیین‌های دینی را در حضور آتش به جای می‌آورند» (شکوهی، ۱۳۸۴: ۶).

آتش به خاطر نوری که داشت در ادبیات جهانی نیز به آن اهمیت داده شده و به عنوان چراغ راه و سمبل راهنما و ناجی از آن یاد شده است. «خصلت روحانی آتش به گونه‌ای است که روشنی می‌بخشد و رخشان و فروزان است و راهبر و راهنماست و به

عبارت دیگر آتش، رازآموز است، یعنی علاوه بر آنکه موجب تطهیر و تصفیه است، روشنایی‌اش خصلتی قدسی دارد و وسیله اشراق است» (بایار، ۱۳۸۷: ۷۶).

بوی خوش که نشانه شادی و جشن می‌باشد و در جشن‌ها بر روی آتش، مواد خوشبو می‌ریختند، یکی از قربانیانی بود که به آتش تقدیم می‌کردند. «ایران باستان برای خوشنودی فرشته آتش، پیوسته در آتشکده‌ها و آتشدان‌های خانه، چوب‌های خوشبو به کار می‌بردند» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۵).

شاید باقی ماندن رسم عود بر آتش ریختن هم بازمانده همان رسم کهن باشد که تا به امروز ارزش و سمبل خود را حفظ کرده است. علاوه بر آن سوختن عدد بر روی آتش، بیانگر نوعی محک و آزمون می‌باشد. آزمون و ابتلایی که مبتلای آن باید در آن بسوزد و دم برنیآورد و از سوختن خود مانند عاشق آنچنان راضی باشد که عطر رضایتمندی آن، مشام اطرافیان را معطر کند. «آتش بر عود مبارک است که بوی نهفته آن را آشکارا می‌کند و اگر آتش نبودی فرق نبودی میان عود و چوب‌های دیگر. عزت عود به واسطه آتش پدید آمد» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۳۳۹).

«باید توجه داشت که در نمادپردازی‌های ادبی آتش، توجه به شکل ظاهری آن تأثیر بسزایی داشته است. مثلاً رنگ‌های سه‌گانه آتش که در زیر سفید است و در بخش میانی زرد و در اوج شعله سرخ، می‌تواند به ترتیب با نمادهای مربوط به پاکی و طهارت، دوری از معشوق و رنج آن، زیبایی معشوق و حلاوت عشق مطابقت داده شوند و همین‌طور شکل شعله‌های آتش با پریشانی عشق و بی‌قراری و...» (حبیبی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۱).

به نظر می‌رسد که عنصر آتش با ورود اسلام به ایران اگرچه ارزش و اعتبار و کارایی خود را از دست نداد اما در حقیقت معیارها و مفاهیم آن جابه‌جا شد. آریائیان به خاطر مهاجرت از استپ‌های سرد روسیه و فرار از عصر یخبندان‌ها که تعداد چشمگیری از آن‌ها را نابود کرده بود، به گرما و آتش اهمیت خاصی می‌دادند. یعنی به نوعی آتش می‌توانست پاداشی برای آن‌ها باشد نه عقاب و عذابی، در حالی که اعراب مسلمان به دلیل جو و جغرافیای سرزمین گرم و سوزان آن‌ها، آتش و گرمی و سوزندگی نوعی بیم و ترس و عذاب برای آن‌ها محسوب می‌گردید که به تبع آن، کیفر عذاب گناهکاران جهنم و سوزانده شدن در آتش را به دنبال داشت. از آنجا که آتش در اساطیر ایرانی بسیار

مقدس تلقی شده است می‌توان گفت که تعریف خاص با توجه و تکیه بر این موضوع که جزء تابع کل است، بر عنصر آتش و اسطوره‌هایی که در ارتباط با آن شکل گرفته است، صادق و درست دانست و می‌توان گفت زمانی که اساطیر و باورهای ایرانی قبل از اسلام، با ورود اسلام به ایران از بین رفتند، برای آنکه آتش بتواند همچنان قداست خود را حفظ کند، به آیین و اسطوره‌های سامی متوسل گشت و تغییر یافت. موضوع صحبت کردن موسی با آتش در کوه طور و رفتن خلیل الله در میان شعله‌های آتش، شاید نتیجه همین جابه‌جایی و تغییر باشد. «منظور از تحول مذهبی اسطوره‌ای است که هرگاه آیینی در جامعه از بین برود، اسطوره مربوط به آن نیز تغییر می‌یابد یا احتمال دارد آیینی برای بقا نیازمند اسطوره دیگری باشد. این نوع دگرگونی جابه‌جایی مذهبی اساطیر است» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۰).

جابه‌جایی و دگرگونی مفهوم قداست از اساطیری مانند آتش اینگونه است که این عنصر تا قبل از اسلام به شکل خوب و اهورایی و مقدس جلوه می‌کند اما همین عنصر پس از ورود اسلام به این سرزمین به شکل شیطانی و کیفری برای گناهکاران و مجازات آن‌ها تغییر می‌یابد. «بعضی از مشخصات آتش مثل حرکت و مداومت حالت زندگی و تغییر و تبدیل مداوم ما را مسحور کرده و به ما احساس قدرت، انرژی، لطف و چابکی می‌دهد... گویی انرژی آتش، پایان ناپذیر و رقص آن جاودانی است. هر وقت از واژه آتش به عنوان سمبل استفاده می‌کنیم تجربه درونی ما که مقارن با درک حسی آتش است، چیزی جز احساس قدرت، چابکی، تحرک، لطف و نشاط نیست منتها گاه یکی از این عوامل و گاه یکی دیگر بر احساسات ما تسلط بیش‌تری خواهد داشت» (فروم، ۱۳۶۶: ۲۰-۲۱). همانطور که گفته شد، آتش به عنوان عنصری مقدس از دیر ایام مورد توجه اقوام بشری قرار داشته است. حتی معانی عشق و کام گرفتن و عاشق بودن را نیز در خود جای داده است.

«آتش معانی متعددی را به ذهن بشر متواتر می‌کند که مفاهیم عشق‌جویی، تنها یکی از آن‌ها می‌باشد. افروختن آتش پاک‌ساز بر جایگاه سوختن حیوانات قربانی، با تاجگذاری پایه تخت نشستن و مراسم (ور) همراه بوده است. آذرخش، آتش آسمانی به صورت رمزی (تبر سنگی) دو لبه، متعلق به پرشو-راما تمثیل شده است. همچنان که

آتش هر چیزی را که شعله‌ور ساخت، از حالت ستبری (کثافت) به حالت عالی (لطافت) می‌رساند و این کار ویژه آتش است» (ستاری، ۱۳۷۲: ۴۳). به هر شکل آتش به عنوان معجزه پیامبران نیز یاد شده است. در بعثت موسی، خداوند نخستین بار در گفت‌وگو با موسی، به صورت آتش متجلی می‌شود. در بیابانی تاریک و سرد، موسی و خانواده تنهای او آتشی می‌بینند که از درون درختی شعله می‌کشد. «افسانه پرومته نیمه خدا و نیمه انسان که آفریننده انسان بود و آتش ربوده از خدایان را به آفریدگان خود رسانید، با اسطوره منشأ آتش در ارتباط است» (جونز و دیگران، ۱۳۶۶: ۲۵۹).

جایگاه آتش در نزد اقوام گوناگون جهان

اکنون بحث آتش به شکل کامل بررسی می‌شود تا مشخص شود که این عنصر طبیعی در آغاز چگونه بود، و چه جایگاهی در اساطیر ایران و جهان دارد که فردوسی مدام از آن در «شاهنامه» یاد کرده است. «آتش از زندی آترس و اوستایی اتروسانسکریت هوت آش، خورنده قربانی. از: هوت (قربانی) + آش (خورنده) یکی از عناصر اربعه قوما و آن حرارت توأم با نوری است که از بعضی اجسام سوختنی برآید. چون چوب و ذغال و امثال این‌ها» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه).

آتش به عنوان یکی از عناصر مهم زندگی‌ساز کیهانی در بیش‌تر فرهنگ‌های مردم جهان، از اهمیت خاصی برخوردار و دارای جایگاه ویژه‌ای است. در بیش‌تر اساطیر ملل جهان از این عنصر با ارزش یاد شده و به آن احترام گذاشته‌اند. اکنون برای روشن شدن بحث ناچار به طرح برخی از این عقاید در بین اقوام گوناگون می‌باشیم. «در دین یهود، آتش پایه بسیار بلند ارجمندی دارد چه درین آیین کهنسال خدای یگانه یهوه با پیغمبر خود موسی، با زبانه آتش در گفت‌وگو است. [...] در کیش این پیامبر سالخورده که مادر همه دین‌های سامی شمرده می‌شود، زبانه آتش، زبان خداوندگار است. در سراسر نامه آسمانی تورات، در قربانگاهان، آتش جاودانی برافروخته است و در همه جا این آخشیج، ستوده است... هندوان برادران آریایی و هم‌نژادان ایرانیان، آتش را مانند همه مردمانی که از خاندان بزرگ هندواروپایی خوانده شده‌اند، بزرگ می‌دارند. مردم چین پروردگار آتش را تسئووانگ خوانند و ستایش او در آن سرزمین بسیار رواج دارد. هیچ خانه‌ای نیست که

نماینده‌ای از این خداوندگار نگهبان و پشتیبان در آن نباشد [...] پروردگار آتش در روم، وستا خوانده شده، این واژه در لاتین همان واژه یونانی هستیا می‌باشد و ستایش وی در روم همانند ستایش وی در یونان است... آتش جاودانی که پشتیبان کشور دانسته شده همواره در پرستشگاه وستا روشن بود. از برای نگهداری این آتش در آغاز چهار دختر، پس از آن شش دختر گماشته بودند» (پورداوود، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۸۵).

سوگند خوردن به آتش و آزمون‌های الهی با آتش

همانطور که گفته شد، عنصر آتش برای اغلب اقوام و ملل باستانی مقدس و بسیار مهم محسوب می‌گردید. از این روی به عنوان یکی از سوگندهای مهم و قابل اعتماد در میان اقوام باستانی، یاد می‌شده است. حتی برای بیش‌تر آزمایش‌های ایزدی در جهت شناخته شدن حقیقت و جداکردن حق از باطل، از آتش استفاده می‌کردند. در متون ادبی ایران، چه نظم و چه نثر، سوگند خوردن به آتش و آزموده شدن به واسطه آن، از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است و در اغلب متون کهن، این باور و اعتماد به آتش کاملاً مشخص می‌باشد.

وزین دختر شاه هاماوران	پر اندیشه گشتی به دیگر کران
زهر در سخن چون بدین گونه گشت	بر آتش یکی را ببايد گذشت
چنین است سوگند چرخ بلند	که بر بی‌گناهان نیاید گزند

(۲۱۴/۵۲-۷۶۵۰)

در داستان ویس و رامین از *فخرالدین اسعد گرگانی*، مرد به زن خود ویس بدگمان می‌شود و از او می‌خواهد که اگر با برادرش رامین رابطه‌ای عاشقانه ندارد، باید در حضور آتش به این عنصر مقدس سوگند خورد.

شهنشاه گفت از این بهتر چه باشد	به پاکی خود جز این درخور چه باشد
بخور سوگند وز تهمت برستی	روان را از ملامت‌ها بشستی
کنون من آتشی روشن فروزم	برو بسیار مشک و عود سوزم
تو آنجا پیش دینداران عالم	بدان آتش بخور سوگند محکم

(گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۳۷)

در مثنوی سلمان و ابدال از جامی نیز، از آزمایش ایزدی توسط آتش سخن به میان آمده‌است.

جمع شد ز آن پشته‌ها کوهی بلند	آتشی در پشته کوه او فکند
هر دو از دیدار آتش خوش شدند	دست هم بگرفته در آتش شدند
شه نهانی واقف آن حال بود	همتش بر کشتن ابدال بود
بر مراد خویشان همت گماشت	سوخت او را و سلمان را گذاشت
بود آن غش بر زر و این زر خوش	زر خوش خالص بماند و سوخت غش
چون زر معشوق در آتش فتد	گر شکستی او فتد بر غش فتد

(جامی، ۱۳۲۰: ۱۹۳-۱۹۰)

عطار نیشابوری در کتاب «تذکره الاولیاء»، در هنگام سخن راندن از مالک دینار که از زاهدان معروف و مشاهیر بصره می‌باشد، حکایتی نقل می‌کند که داوری بین حق و باطل، توسط آتش صورت می‌گیرد.

«نقل است که مالک را با دهرئی مناظره‌ای افتاد، کار برایشان دراز شد، هر یک می‌گفتند من بر حقم. اتفاق کردند که دست مالک و دست دهری هر دو به هم بندند و بر آتش نهند هر کدام که بسوزد او بر باطل بود. در آتش آوردند، دست هیچ کدام نسوخت و آتش بگریخت، گفتند هر دو بر حق‌اند» (عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ۳۷).

در یشت‌ها که یکی از قدیمی‌ترین متون مقدس ایرانیان محسوب می‌شود، در مقاله‌ها و ترجمه‌های این متن مقدس، از این عنصر گرانبهای آتش که یکی از پایه‌های اساسی زندگی صنعتی جدید محسوب می‌شود، به وفور یاد شده‌است.

«آتش یا آذر از روزگاران بسیار کهن تا به امروز توجه کلیه اقوام روی زمین را به خود کشیده، هر کس به شکلی و به عنوانی آن را ستوده، معزز و محترم می‌دارد. ترقیات دنیا از پرتو این عنصر است. مولد و محرک بخار و الکتریک و گاز و کشتی و راه‌آهن و کارخانه و کلیه صنایع، یعنی آنچه که ممالک متمدن را به این پایه رسانید، همین آتش است. امروز در روی زمین، خوشبخت ملتی است که در خاک او مواد سوختنی یعنی چشمه نفت و معدن زغال‌سنگ زیاد باشد. آن کاری که در عالم بالا از خورشید برآمده، ظلمت شب را برطرف می‌سازد و به واسطه حرارت خودرستنی‌ها مثل حبوبات و میوه‌ها

را برای تغذیه ما نضج می‌دهد، همین کارها به توسط آتش در روی زمین انجام می‌گیرد. در شب چراغ هدایت ما و در روز، طبّاخ غذای ماست و باید در نظر داشت که در سرمای زمستان در فصلی که گیتی دچار چنگال دیو افسردگی و پژمردگی است، آتش یگانه رهاکننده نوع بشر است.

گذشته از این فوائد معمولی، نیاکان ما در پارینه، فایده دیگری نیز از این عنصر داشتند که به نظر ما امروز عجیب می‌آید و آن این است که به واسطه یک قسم تلگراف بی‌سیم ساخته بودند. در «شاهنامه» و در یادگار زرایران نیز آمده که به واسطه آتش افروزی در بالای کوه‌های بلند، لشکریان را به گردآمدن و مهیای حرکت شدن، خبر می‌داده‌اند. در قرون بعد هم در آثار پادشاهان هخامنشی در فارس می‌بینیم که پادشاه روبه‌روی آتشدان ایستاده است. در روی مسکوکات عهد هخامنشی نقش آتشکده دیده می‌شود (پورداوود، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۰۸-۵۰۴).

اگرچه آتش برای اغلب اقوام باستانی بشر حائز اهمیت بوده اما اگر حقیقت را جویا شویم، ریشه‌های مهم و تأثیرگذار آن بر روی اقوام هند و اروپایی یا همان ریشه و اصل آریاییان بوده است. آتش و ریشه‌های احترام و اعتقاد به آن تا حدی نیرومند می‌شود که بعدها به یکی از اصلی‌ترین محورهای تفکری و ایدئولوژی‌های باستانی ایرانیان قبل از اسلام تبدیل می‌شود.

«تا به امروز آتش کانون مناسک هند و زردشتی بوده است، اما ریشه‌های آن به دوران هند و اروپایی بازمی‌گردد. در هند آتش زیر نام آگنی ستایش می‌شود و در عین حال هم زمینی است و هم ایزدی. هنگامی که نثارها را بر آن می‌افشانند، بر این باورند که آتش واسطه میان انسان و خدایان است، زیرا در اینجاست که دو جهان به هم پیوند می‌خورند. عنصر آتش همچنین در همه عالم پراکنده است: خورشید، در آسمان برین، در ابر طوفان را افروخته می‌کند و به صورت برق به زمین فرود می‌آید و در اینجا دائماً به دست مردمان دوباره متولد می‌شود. مرکزیت آتش در دین زردشتی شاید یکی از شناخته‌ترین جنبه‌های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شده است. گرچه هم عقیده و هم اعمال (دینی مربوط به آتش) به دوران پیش از زردشت تعلق دارند، اما کاملاً رنگ زردشتی به خود گرفته‌اند و در اسطوره‌شناسی ایرانی غالباً دشوار است که عقاید قدیم را

از متأخر جدا سازیم. آتش پسر اهوره مزدا، نشانه مرئی حضور او و نمادی از نظم راستین اوست. به هر حال مناسک زردشتی بسیاری از عقاید قدیمی را حفظ کرده‌اند. در این مناسک، آتش مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرد و موبد بدو نثار می‌کند» (جان هیلنز، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۷).

آتش و جشن‌های مربوط به آن در میان اقوام مختلف

آتش به دلیل قداستی که در میان اقوام مختلف جهان پیدا کرده بود علاوه بر وارد شدن در باور و دین مردمان کهن، در حوزه شادی‌ها و جشن‌ها و آئین‌های تشریفاتی ملل گوناگون نیز به طور چشمگیری وارد شد. به گونه‌ای که جشن‌های بسیاری در قالب آتش و آتش افروزی برگزار شد. در حقیقت اولین بار پایه این جشن‌های در میان ایرانیان متعلق به ماجرای برخورد هوشنگ، پادشاه پیشدادی، با مار و نخوردن سنگ او به مار و ایجاد جرقه از برخورد آن سنگ و کشف آتش می‌باشد که بعدها ایرانیان به میمنت و مبارکی این سالروز، جشن آتش برگزار کردند.

«جشن سده (سدگ صورت پهلوی کلمه است) که بنا به روایت فردوسی اصل آن به ماجرای هوشنگ با اژدها بر می‌گردد، غروب و شام دهم بهمن برگزار می‌شد که بنا بر محاسبه معمولی با ۲۴ ژانویه تقویم گریگوری مطابقت دارد. بیرونی می‌گوید که در شب جشن سده ایرانیان بخور می‌کردند برای اینکه بدی را دور کنند، به طوری که رسمی از شاهان شده است که در این شب جشن آتش روشن کنند و شعله بر پا سازند، حیوانات وحشی را در آتش برانند و پرندگان را در میان شعله‌ها به پرواز درآورند و دور آتش بنوشند و تفریح کنند» (کریستین سن، ۱۳۹۳: ۲۰۴-۲۰۳).

حتی منوچهری شاعر طبیعت که هم‌دوره فردوسی بود و مانند حکیم طوسی در دربار غزنه زندگی می‌کرد، در برخی از مدایح خود به این جشن (سده) باشکوه اشاره می‌کند که حاکی از آن است که در آن زمان این جشن و آتش از اهمیت والایی برخوردار بوده است.

آمد ای سید احرار شب جشن سده شب جشن سده را حرمت بسیار بود
برفروز آتش برزین که در این فصل بسا آذر برزین پیغمبر آزار بود

آتشی باید چونانکه فرزند علمش برتر از دایره گنبد دوار بود
چون به گردون بر از این سلسله زر اندود قرص خورشید فروخته نگونسار بود
آتش و دود چو دنبال یکی طاووسی که بر اندوده به طرف دم او قار بود
و آن شور گویی طلووس به گرد دم خویش لؤلؤ خرد فتالیده به منقار بود
(منوچهری دامغانی، ۱۳۹۱: ۷۵)

از متون کهن ادبی برمی‌آید که این جشن بزرگ که پیرامون آتش و به خاطر آتش‌افروزی و قداست آتش برگزار می‌شده، بسیار مهم بوده است. در کتاب «تاریخ بیهقی» هم که تقریباً هم‌زمان فردوسی بزرگ تحریر شده است، بیهقی شکوه این جشن بزرگ را در زمان مسعود غزنوی به تصویر می‌کشد.

«امیر فرمود تا سرای پرده بر راه مرو بزدند بر سه فرسنگی لشکرگاه و سده نزدیک بود. اشتران سلطانی را و از آن همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید... و گز می‌آوردند و در صحرائی که جوی آب بزرگ بود پر از برف، می‌افکندند تا به بالای قلعتی برآمد و چهار طاق‌ها بساختند و از چوب سخت بلند و آن را به گز بیاگندند... نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شرعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نطف اندود بگذاشتند و ددگان برف‌اندود آتش زده دویدند گرفتند و چنان سده‌ای بود که دیگر آن چنان ندیدم» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۴۴۲).

بعدها قزوینی هم در کتاب خود به نام «عجایب المخلوقات» از جشن سده یاد می‌کند اما او بر این باور است که بنیانگذار این جشن / ردشیر مؤسس سلسله ساسانیان است.

«بعضی گویند که این جشن بدین سبب سده نامیده شده است که صد روز تا پایان سال باقی مانده و بعضی دیگر گویند برای اینکه صدمین سال زندگی پدر نخستین یعنی گیومرث در این روز سپری شد. همچنین می‌گویند که زمستان در این روز از دوزخ به جهان می‌آید و مردمان آتش می‌افروزند و قربانی می‌کنند تا تأثیر زیان‌آور آن را دور کنند به طوری که آیین شاهان شده است که در این شب آتش بیفروزند و حیوانات

وحشی و پرندگان را پس از بستن بته‌های خار مشتعل به آن‌ها، رها کنند و بنوشند و به تفریح بپردازند» (فزوینی، ۱۳۹۲: ۱۷۲ - ۱۷۱).

به هر روی جشن سده که در حیطة جشن‌های متعلق به آتش‌های شبانه می‌باشد، علاوه بر ایران و سرزمین‌های آسیایی، در اغلب کشورهای اروپایی و حتی خارج از اروپا نیز با شکوه خاصی برگزار می‌شده است که به نظر می‌رسد بازمانده یک آیین و نگرش باستانی دهقانی و نباتی می‌باشد.

«فریزر در کتاب خود به نام شاخه طلایی، مطالب جشن آتش در میان اقوام گوناگون گردآوری کرده است. نکات مشخصه این جشن عبارت‌اند از بر بلندی‌ها آتش بر پا می‌کنند یا مشعل‌ها برمی‌افروزند و مانند آن، صورتک‌ها و تصویرهایی که دیوان، مرگ و غیره را نشان می‌دهد، به آتش می‌کشند (یهودا با تفسیری مسیحی از یک آیین پیش از مسیحیت) صفحات مشتعل را به هوا پرتاب می‌کنند، حیوانات را به داخل آتش می‌رانند و گاهی آنان را زنده در آتش می‌سوزانند و جای جای حتی نشانه‌هایی از قربانی‌های انسانی را به مناسبت جشن آتش می‌یابیم. جشن در زمان‌های متفاوت برگزار می‌گردد:

۱- آتش عیدکارم، مؤلف نمونه‌هایی از بلژیک، فرانسه، آلمان، اطریش و سوییس برمی‌شمارد. ۲- آتش عید پاک (فصح)، نمونه‌های آن در آلمان، ایتالیا، سوئد، هلند، اسپانیایی‌های مکزیک و آمریکای جنوبی؛ در کلیسای سپولکر، در بیت المقدس، در شنبه عید پاک آتش جدید به طور اسرارآمیزی از آسمان فرود می‌آید. در یونان هم آتش جدید را شنبه عید پاک می‌افروزند، در دیگر دوره‌های سال در میان انکاهای پرو، سرخپوستان مکزیک و مکزیک جدید، اسکیموها، چند قبیله آفریقایی و غیره. ۳- آتش ماه مه (شب سن و بُورگ و غیره): نمونه‌های آن در سوئد، نواحی گوناگون آلمان و اطریش، آتش بلتانه سلت‌های ایرلند، اسکاتلند و جزیره من. ۴- آتش نیمه تابستان (۲۳ یا ۲۴ ژوئن، جشن سن ژان که در اصل جشن انقلاب تابستانی بوده است): نمونه‌های آن در دانمارک، نروژ، سوئد، آلمان، اطریش، مجارستان، سویس، فرانسه، بلژیک، انگلستان، ایرلند، اسکاتلند، روسیه، لتونی، لیتوانی، استونی، اسپانیا، گرس، ساردنی، ایتالیا، یونانی، مقدونیه و آلبانی و در میان مسلمانان الجزایر و مراکش، چه عرب‌ها و بربرها، که در ۲۴ ژوئن آتش‌هایی برمی‌افروزند (کریستین سن، ۱۳۹۳: ۲۱۰ - ۲۰۸).

آریایی‌ها و خاستگاه اولیه آن‌ها و اهمیت و تقدس آتش برای آن‌ها

اغلب پژوهشگران ایرانی به دلیل علاقه و عشقی که به نژاد آریایی خود دارند، در مورد سرزمین اولیه این قوم بزرگ تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند. حتی غیر ایرانیان نیز پژوهش‌های فراوانی در این راستا کرده‌اند. لذا در مورد خاستگاه و سرزمین اصلی و اولیه آریاییان اقوال زیادی وجود دارد که آوردن و مطرح کردن همه این نظریات، بحث را به درازا می‌کشد. برای اینکه این معما برای ما روشن شود به اهم این نظریات اشاره می‌شود.

«از میان گروه‌های بی‌شمار از مردمان آفریقا که زیر فشار تغییرات آب و هوا از سرزمین خود دل می‌کنند و راه سرزمین‌های آسیایی را در پیش می‌گیرند، گروهی در سرزمین‌های کرانه مدیترانه تا کوهپایه‌های باختری زاگرس ماندگار می‌شوند و گروهی دیگر سرانجام موفق می‌شوند از کوه‌های زاگرس بگذرند و به درون فلاتی که ایران نامیده می‌شود، پای نهند. این گروه دوم در یافتن سرزمینی مناسب و به دور از گزندهای آسمانی و زمینی به سوی بلندی‌های کوهستان البرز و به بخش‌های خاوری کشانده می‌شوند و شمار بزرگی از آنان در سرزمینی که ما آن را خراسان بزرگ آسیای میانه، بخش‌های سغد و خوارزم می‌خوانیم ماندگار می‌گردند و اینان همان مردمی هستند که امروزه آنان را به نام آریایی می‌شناسیم. گروهی از آن کوچندگان، راه سرزمین‌های باختری را پیش می‌گیرند که بخشی از مردمان اروپایی از میان همینان برخاسته‌اند. گروهی به سوی هند می‌روند و گروهی نیز پای در قاره آمریکا می‌نهند که سرخپوستان بومی آمریکا از بازمانده‌های آنان‌اند، این گروه تا دوردست‌ترین بخش‌های آمریکای لاتین کشانیده می‌شوند. پژوهندگان باختر زمین، این را نیز می‌گویند که گویا بخشی از این مردم آریایی از نو به درون فلات بازمی‌گردند و ایرانیان اختلاطی از این مردم و مردم بومی درون فلات‌اند. ما با این نظریه هم‌داستان نیستیم و تاریخ ملی ایرانیان جز این می‌نماید» (آصف خلدانی، ۱۳۹۶: ۴۴-۳۴).

در کتاب ارزشمند آریایی، به خوبی به شکل موشکافانه در این مورد بحث کافی شده است و نویسنده آن ریشه حرکت آریاییان را از دیدگاه اغلب دانشمندان جهان مطرح می‌کند، و پس از ارائه همه اقوال و نظریات مختلف و جمع بندی آن‌ها در نهایت اینگونه

نتیجه‌گیری می‌کند: «با وجود اختلاف بارز نظرها که شرحش گذشت، به چنین نتیجه رسیدن ممکن است که اکثر عالمان، مسکن اصلی آریایی‌ها را قسمت جنوب استپ‌های روسیه می‌دانند. این عقیده مقابلان زیادی دارد و در نظر اول عجیب می‌نماید که چگونه در استپ‌های سرد روسیه در هزاره‌های سوم و دوم قبل از میلاد چنین قبیله نسبتاً متشکل وجود داشته‌است؟ اینجا باید دوران گوناگون فترات یخبندان که چهارمین دوره زمین‌شناسی به شمار می‌رود و طبق معرفت ارضی در طول آن چندین انقلاب جوّی به وجود آمده در نظر داشت. از این رو نگارنده این سطرها نیز، اصل برآمد قبیله‌های آریایی را از قسمت جنوبی روسیه تا نواحی اورال می‌داند و این عقیده به حقیقت تاریخی سازگاری بیش‌تر دارد... فرهنگ‌شناس معروف غرب، مارسل دونری نوشته که: آریایی‌ها از استپ‌های جنوب روسیه برخاسته‌اند و نخست در شمال و باختر ایران استقرار یافتند و آنگاه به دو گروه شدند: یک گروه راهش را به سوی آسیای کهن ادامه داد و گروه دیگر از راه افغانستان به درون هند رسوخ کرد. محقق مشهور تاریخ فرهنگ جهانی، ویل دورانت در اثر مشهورش «تاریخ تمدن» ضمن بررسی قوم‌های ماد و پارس نوشته که: مردم کوه‌نشین سرزمین پارس مانند مادها از نژاد هند و اروپایی شاید از جنوب روسیه به اینجا آمده باشند. فرهنگ‌شناس نامور انگلیس، آرنولد توین بی، که با اثر دوازده جلدی «تاریخ تمدن» و «بررسی تاریخ» مشهور گردیده، راجع به موضوع مورد نظر چنین نگاشته است: آریایی‌ها در سده ۱۷ پیش از میلاد حوزه جیحون و سیحون را در مسیر خود از استپ‌های اورازی در می‌نوردند و در جهت جنوب باختری به بین‌النهرین (میتانی) و در جنوب خاوری به هند گسترده می‌شوند» (حضرتی، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۵).

با توجه به آنچه که در بالا گذشت می‌توان حدس زد که سرماهای طاقت‌فرسا و یخبندان‌های بزرگ که باعث تحرک و کوچ آریایی‌ها از سرزمین اولیه آن‌ها شده بود، به احتمال زیاد سبب ترس آن‌ها از سرماهای شدید و گرایش آن‌ها به گرمی و آنچه که گرمابخش است، می‌شود. از این است که این قوم به آتش اهمیت داده و برای آن قداست خاصی قائل هستند. همچنین همانطور که قبلاً اشاره شد، کشف آتش به زندگی بشر معنی می‌دهد و انسان را از حالت خام‌خواری و شکل جانوری به شکل و هیأت انسانی تبدیل می‌کند.

«کشف کشاورزی هیچ گاه غریزه انسان برای شکار را کور نکرده و از بین نبرده است، بلکه همواره انسان، خوی گوشت‌خوار خود را بر خوی گیاه‌خوار خود ترجیح داده است. قبایل بدوی گوشت جانوران شکارشده را به صورت خام و به سرعت می‌دریدند و این شاید به دلیل همان ترس از نبودن همیشگی آذوقه بوده است، که هر آنچه می‌یافتند بی‌درنگ به صورت خام می‌خوردند. پس از آنکه آتش و در پی آن روش‌های پختن غذا به میان آمد، میل به خوردن گیاهان نیز افزایش یافت، اما باز هم گوشت‌خواری از میان نرفت. همانگونه که فن ذخیره کردن آذوقه، موهبتی است که آدمی از طبیعت آموخت، آتش نیز در دل طبیعت نهفته بود و انسان توانست بر آن دست یابد. با کشف آتش و مقهور ساختن آن بود که صنعت پایه نهاده‌شد؛ آتش با نور و حرارت خود می‌توانست سرما و تاریکی را از زندگی انسان دور کند و همین امر بود که باعث شد گاهی آتش را به مثابه معجزه می‌دانستند، بپرستند. آن را با خود به همه جا حمل کنند و حتی همچون یونانیان دختران باکره را برایش قربانی می‌کردند. قبیله‌های بدوی نیز همچون استان‌های امروز به دنبال آسایش و راحتی برای زندگی‌شان بودند و همین امر باعث می‌شد که به طور مداوم در فکر بکارگیری ابزارهای گوناگون باشند» (دورانت، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱).

فردوسی حکیمی است که از اغلب اساطیر و ارزش‌های ایران در «شاهنامه» سخن گفته است. به نظر می‌رسد که فردوسی به عنصر آتش خیلی بها داده است و این شاید بازتاب همان اندیشه آریایی‌ها و علاقه آن‌ها به آتش در نگرش فردوسی باشد. «در شاهنامه آتش نخستین آخشیج یا عنصری است که از آن، آخشیج‌های دیگر پدید می‌آیند:

نخستین که آتش ز جنبش دمید	ز گرمیش پس خشکی آمد پدید
وزان پس ز آرام سردی نمود	ز سردی همان باز تری فزود

هوشنگ نمایه فروغ و روشنایی است و جشن‌های آتش از زمان وی پا می‌گیرد. در این جشن‌ها مردم آتش می‌افروختند و گرد آن می‌آمدند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. زمانی که هوشنگ به آتش دسترسی یافت:

شب آمد برافروخت چو کوه	همان شاه در گرد او با گروه
------------------------	----------------------------

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
سده که خوانش درست تر آن سذگ بوده، می تواند از ریشه سوز یا سوختن باشد که
کنایه‌ای از آتش است» (عطائی، ۱۳۷۷: ۱۲۳-۱۲۲).

آتش کم کم از عنصری مقدس و کیهانی تبدیل به نعمت و خدمتگذاری باارزش
می شود که برای راحتی و آسایش بشر از آن استفاده می شود و خواص مهمی (گرمی-
روشنایی- ایجاد پخت و پز و حتی تشخیص حق از باطل) را به عهده دارد. هنگامی که
ستاره شناسان برای زال از به دنیا آمدن فرزند پسری دلاور در آینده خبر می دهند، نقش
آتش در پخت و پز و تبدیل زندگی خام خواری به دوران پخته خوری و شکل و هیأت
انسانی، آشکار می شود.

یکی برز بالا فرمند	همه شیر گیرد به خم کمند
هوا را به شمشر گریان کند	بر آتش یکی گور بریان کند
کمر بسته شهریاران بود	به ایران پناه سواران بود

(۳۱۸۱-۸۳/۹۰)

پلاشان یکی آهو افکنده بود	کبابش بر آتش پراکنده بود
---------------------------	--------------------------

(۱۱۹۲۰/۳۳۰)

آتش به خاطر قداستی که در نزد مردمان باستان داشت، جداکننده حق از باطل و
خالص از ناخالص بود. آن‌ها اعتقاد داشتند که آتش هرگز به بی گناهان آسیبی
نمی رساند.

وزین دختر شاه هاماوران	پر اندیشه گشتی به دیگر کران
ز هر در سخن چون بدین گونه گشت	بر آتش یکی را ببايد گذشت
چنین است سوگند چرخ بلند	که بر بی گناهان نباید گزند

(۷۶۵۰-۵۲/۲۱۴)

آتش به عنوان سمبل شادی و شادخواری در جشن‌ها

یکی دیگر از کاربردهای آتش در جامعه سنتی ایران، استفاده از او در انجام مراسم
شادی و آیینی بود. در اغلب جشن‌های باستانی حضور گسترده آتش و روشنایی مشاهده

می‌شود. اغلب جشن‌ها و مراسم شادی در هنگام شب بر پا می‌شد، بنابراین آتش اولاً به دلیل روشنایی و نور آن حتماً حضور داشت و ثانیاً گرمای آتش باعث دلگرمی و امنیت اقوام کهن در برابر سرما می‌گردید. از طرفی دیگر شعله‌های طلایی رنگ آتش به نوعی زینت‌آرای مجالس و جشن‌های سنتی بوده است که با جمع شدن و چرخیدن به دور آن، مراسم خود را صفا می‌بخشیدند. بنابراین هر جا که جشنی یا مناسبتی بود، حتماً شعله‌های آتش در آن مراسم، شعله‌ور و روشن بود.

در مهر ماه آمد آتش کنم	دل نامداران به می خوش کنم
بدو گفت زان راه رو کت هواست	به کاخ اندرون میزبان پادشاست
بیامد دوان پهلوان شادکام	فراوان برآورده هیزم به بام
بکشتند اسپان و چندین بره	کشیدند بر بام دژ یکسره
ز هیزم که بر باره دژ کشید	شد از دود روی هوا ناپدید
می آورد چون هرچه بد خورده شد	گسارنده می ورا برده شد
همه نامداران برفتند مست	ز مستی یکی شاخ نرگس بدست

(۲۵۶۱۰ - ۱۶ / ۷۰۴)

در دوران پادشاهی یزدگرد، هنگامی که نزدیک حمله اعراب می‌شود، فردوسی اظهار می‌دارد که این تباهی و روزگار شوم و نافرجام و حمله اعراب بیابانگرد، تمامی این وقایع شوم را انوشیروان بزرگ در زمان حکومتش برای آینده ایران، در خواب دیده بود. بنابراین هنگامی که از نشانه‌های شوم و ویرانی ایران آباد یاد می‌شود، یکی از نشانه‌های نامیمون و شوم، خاموش شدن خود به خودی آتش در آتشکده و به دنبال این خاموشی، از بین رفتن و نابودی جشن‌ها و شادی‌های این سرزمین می‌باشد.

چنین گفت پرگار چرخ بلند	که آید بدین پادشاهی گزند
ازین زاغ ساران بی رنگ و آب	نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ
که نوشین روان دیده بود این به خواب	کزین تخت بپراگند رنگ و آب
چنان دید کز تازیان صد هزار	هیونان مست و گسسته مهار
گذر یافتندی به اروندکنار	نماندی بر این بوم و بر پود و تار
به ایران و بابل نه کشت و درود	به چرخ زحل بر شدی تیره دود

هم آتش بمردی به آتشکده از ایوان شاه جهان کنگره کنون خواب را پاسخ آمد پدید شود خوار هر کس که هست ارجمند پراکنده گردد بدی در جهان به هر کشوری در ستمکاره‌ای نشان شب تیره آمد پدید	شدی تیره نوروز و جشن سده فتادی به میدان او یکسره زما بخت گردن بخواهد کشید فرومایه را بخت گردد بلند گزند آشکارا و خوبی نهان پدید آید و زشت و پتیاره‌ای همی روشنایی بخواهد پرید
---	---

(۴۹۰۸۹ - ۱۰۱ / ۱۳۵۳)

حتی دخمه کردن مردگان و سپردن جسم آن‌ها به آتش که هنوز هم هندوان هم‌نژاد آریایی‌های کهن، به آن پای‌بند هستند، به نظر می‌رسد که حاصل ایدئولوژی باستانی قداست آتش می‌باشد.

چو من بگذرم زین سپنجی سرای ز فرمان این تاجور مگذرید سپارید گنجم به بهرامشاه	بقنوج بهرامشاه هست رای تن مرده را سوی آتش برید همان کشور و تاج و گاه و سپاه
---	---

(۳۶۶۴۳ - ۴۵ / ۱۰۱۱)

نتیجه بحث

به نظر می‌رسد که با تحقیق در اساطیر و ایدئولوژی‌های باستانی و جست‌وجو در منابع کهن می‌توان اینگونه برداشت کرد که آتش به عنوان عنصری گرمابخش که بشر را از سرماهای سخت و نابودکننده نجات داده و به زندگی سرد و تاریک و بی‌روح بشر، گرما و روشنایی و امیدواری بخشیده است، و همچنین به واسطه آتش و پخت و پز، بشر از حالت اولیه و حیوانی خام خوری و درنده‌خویی، اندک اندک شکل و قیافه انسانی و پخته خواری به خود می‌گیرد که تمامی این مزایا، آتش را در ذهن بشر به عنوان سمبل قداست و نماد جاودانگی و ایزدگونگی، معرفی کرده است. آتش به عنوان مظهر قداست در ادیان باستانی ایران و حتی پس از اسلام نیز نمودی آشکار پیدا می‌کند. سخن گفتن موسی در کوه طور با زبانه آتش و در میان آتش افتادن *ابراهیم خلیل* *الله* که به اذن الهی

تبدیل به گلستان می‌شود، همه و همه می‌تواند جلوه‌ای از بازتاب قداست و اهمیت آتش در اساطیر ملی اقوام جهانی و به خصوص آریایی‌ها باشد. اگر در کیش زرتشتی آتش به عنوان قدرتمندترین ایزد باستانی معرفی می‌شود، و حتی عبادت کردن و مراسم مذهبی ویژه در آتشکده‌ها برگزار می‌شود و شعله آتش هرگز نباید در آن‌ها خاموش شود، دلیلش چنین سابقه‌های درخشانی است که از این عنصر زندگی بخش در ذهن بشر بوده است. تمامی این اساطیر یاد شده به همراه موارد تاریخی که در مورد آتش شکل می‌گیرد، رفته رفته به صورت یک واقعیت مقدس در افکار و آثار شاعران دوره‌های بعدی تجلی پیدا می‌کند که به عنوان راز و رمزهایی حکمت‌آمیز در این آثار به چشم می‌خورد.

فردوسی نیز که از حکیمان معروف ایرانی به حساب می‌آید، به دلیل آگاهی و داشتن دانش اساطیری و باستانی، در برخی از حکایت‌های «شاهنامه»، به اهمیت و کاربرد این عنصر مقدس اشاره می‌کند که در این پژوهش به پاره‌ای از آن‌ها اشاره گردید. امید است که این پژوهش گامی هرچند کوتاه و ناچیز در جهت کشف حقایق باستانی و رمزهای اساطیری این سرزمین برداشته باشد.

کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۸ش، *ارتباط اسطوره و حماسه*، تهران: سخن.
- بایار، ژان پیر. ۱۳۸۷ش، *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستّاری، تهران: مرکز.
- بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۸۸ش، *تاریخ بیهقی*، ج ۳ و ۲ و ۱، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۹۱ش، *ویسپرد*، تهران: انتشارات اساطیر.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. ۱۳۲۰ش، *سلامان و ابسال*، تألیف علی اصغر حکمت، تهران: سروش.
- جونز، آ. و دیگران. ۱۳۶۶ش، *رمز و مثل در روانکاوی و ادبیات*، ترجمه جلال ستّاری، تهران: توس.
- حضرتی، محمّد. ۱۳۸۷ش، *آریایی‌ها و تمدن آریایی*، به کوشش دکتر آبتین ساسان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر.
- خلدانی، آصف. ۱۳۹۶ش، *تاریخ و فرهنگ باستانی ایرانیان و شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات ققنوس.
- دورانت، ویل. ۱۳۹۳ش، *تمدن ایران و مشرق زمین*، مترجمان: حسین کامیاب، محمّدامین علی‌زاده و فاطمه مشیت، تهران: زوّار.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷ش، *لغتنامه*، تهران: مؤسسه و انتشارات دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم. ۱۳۴۴ش، *زرتشت و تعالیم او*، تهران: فروهر.
- ریاحی، محمّدامین. ۱۳۶۸ش، *گلگشت در شعر و اندیشه حافظ*، تهران: علمی.
- ستّاری، جلال. ۱۳۷۲ش، *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*، تهران: مرکز.
- شریفی، محمد. ۱۳۸۷ش، *فرهنگ و ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران: چاپ معین و نشر نو.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. ۱۳۴۶ش، *تذکرة الاولیاء*، به کوشش محمد استعلامی، تهران: زوّار.
- عطائی، امید. ۱۳۷۷ش، *آفرینش خدایان*، تهران: مؤسسه انتشارات عطائی.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۴ش، *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.
- فروم، اریک. ۱۳۶۶ش، *زبان از یادرفته*، ترجمه ابراهیم امانت، تهران: مروارید.
- زکریای قزوینی، محمد. ۱۳۹۲ش، *عجایب المخلوقات وغرایب الموجودات*، به کوشش مسعود غلامیه، تهران: مجمع ذخایر اسلامی.
- کریستین سن، آرتور. ۱۳۹۳ش، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه ژاله آموزگار- احمد تفضّلی، تهران: نشر چشمه.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. ۱۳۸۹ش، *ویس و رامین*، مقدمه و تصحیح از محمد روشن، تهران: صدای معاصر.

منوچهری دامغانی، ابونجم احمد بن قوص بن احمد. ۱۳۹۰ش، **دیوان اشعار**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.

هیلنز، جان. ۱۳۹۵ش، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار- احمد تفضلی، تهران: نشر.

مقالات

ریکور، پل. ۱۳۸۷ش، «**حکمت و معرفت و اسطوره**»، مقالات بخش حکمت و معرفت، دوازدهمین شماره ماهنامه پژوهشی اطلاعات، ۲۹ فروردین ۱۳۸۷.

حبیبی، پریسا. ۱۳۹۱ش، مجله ادب پژوهشی، زمستان ۱۳۹۴، شماره سی و چهارم، صص ۵۷-۳۵.

Bibliography

- Idanloo, Sajjad. 2009, *The Relationship between Myth and Epic*, Tehran: Sokhan.
- Bayar, Jean Pierre. 2008, *Fire Encryption*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Center.
- Bayhaqi, Abolfazl 2009, *Beyhaqi History*, vols. 3, 2 and 1, by Dr. Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Mahtab
- Pourdavud, Ebrahim, 2012, *Wispard*, Tehran: Asatir Publications.
- Jami, Nur al-Din Abdul Rahman 1941, *Salaman and Absal*, authored by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Soroush.
- Jones, A., et al. 1987, *Mystery and Proverb in Psychoanalysis and Literature*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Toos.
- Hazrat, Muhammad 2008, *Aryans and Aryan Civilization*, by Dr. Abtin Sasanfar, Tehran: Asatir Publications.
- Khaldani, Asef, 2017, *Ancient Iranian History and Culture and Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran: Ghoghhus Publications.
- Durant, Will. 2014, *Iranian and Oriental Civilization*, Translators: Hossein Kamyab, Mohammad Amin Alizadeh and Fatemeh Mishit Tehran: Zavar
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1998, *Dictionary*, Tehran: University of Tehran Institute and Publications.
- Reza, Hashem. 1965, *Zarathustra and his teachings*, Tehran: Forouhar.
- Riyahi, Mohammad Amin, 1989, *Golgasht in Hafez's Poetry and Thought*, Tehran: Elmi
- Sattari, Jalal. 1993, *An Introduction to Mystical Cryptography*, Tehran: Markaz
- Sharifi, Mohammad 2008, *Persian Culture and Literature*, Second Edition, Tehran: Moein Edition and No Publication.
- Attar Neyshabouri, Sheikh Farid al-Din. 1967, *Tazkarat al-Awliya*, by Mohammad Estelami, Tehran: Zavar.
- Ataiy, Omid, 1998, *Creation of the Gods*, Tehran: Atai Publishing Institute.
- Afifi, Rahim. 1995, *Iranian mythology and culture in the writings of Pahlavi*, Tehran: Toos.
- Forum, Eric. 1987, *Forgotten Language*, translated by Ebrahim Amanat, Tehran: Morvarid.
- Zakaria Qazvini, Mohammad 2013, *Wonders of Creatures and Wonders of Creatures*, by Massoud Gholamieh, Tehran: Islamic Reserves Association.

Christine Sen, Arthur. 2014, Examples of the first man and the first Shahriyar in the history of Iranian mythology, translated by Jaleh Amoozgar - Ahmad Tafazoli, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Gorgani, Fakhreddin Asad 2010, Weiss and Ramin, Introduction and correction by Mohammad Roshan, Tehran: Sedaye Moaser

Manouchehri Damghani, Abu Najm Ahmad bin Qus bin Ahmad. 2011, Poetry Divan, by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Zavar.

Hilens, John. 2016, Understanding Iranian mythology, translated by Jaleh Amoozgar - Ahmad Tafazoli, Tehran: Nashr

Articles

Ricoeur, Paul. 2008, "Wisdom, Knowledge and Myth", Articles of Wisdom and Knowledge, Twelfth Issue of Information Research Monthly, April 20, 2008.

Habibi, Parisa. 2012, Journal of Research Literature, Winter 2015, No. 34, pp. 57-35.

Fire and the Aryans; Its reflection in Ferdowsi's Shahnameh

Peyman Aghabeigipour

PhD Student in Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

Dariush Kazemi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

Abstract

Fire is one of the four elements whose role in the construction of universe and the emergence of universe is very important to the ancients. For this reason, Ferdowsi has used this holy and ancient element in "Shahnameh" very much. When it is speaking about fire, we must also pay attention to ancient and mythological beliefs and ideologies. Although fire is not a very beautiful and valuable phenomenon for the inhabitants of the southern lands and hot lands like Saudi Arabia, and it may have been used as a torment and fear of some of these tribes, but for the northern tribes and peoples who lived once in the glaciers for a long time, it is a valuable blessing. All of this makes the fire sacred in the minds of the peoples living in the Northern Hemisphere. After that, it should be reflected in the historical period and even after Islam, in the works of poets such as Ferdowsi, as a sacred element and used in celebrations and joys.

Keywords: Fire, Aryans, Shahnameh, Ferdowsi.